

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

گفتمان برتر

نحوه‌ی برخورد با دیگران از منظر

قرآن و رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

گلناز معینی

سرشناسه: معینی گلناز

عنوان و نام پدیدآورنده: گفتمان برتر/ گلناز معینی

مشخصات نشر: مشهد- مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره / ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ص ۱۶۰

شابک: ۵-۰۴-۸۳۹۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

ردیفی کنگره: ۱۳۹۵م ۵۶/۴ BP1۰۴

رده‌بندی دی‌سی: ۲۷/۱۰

شماره‌ی ثبت‌نام ملی: ۴۲۷۵۷۴۰

کتاب: گفتمان برتر
نویسنده: گلناز معینی
حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی: غلام‌رضا محمدزاده
اصلاحات حروف‌نگاری و نمونه‌خوانی: سیدمحسن ساغروانیان
ناشر: تدبیر در قرآن و سیره
امور فنی و چاپ: چاپ آستان قدس
نوبت چاپ: یکم
سال نشر: ۱۳۹۵
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۹۷-۴-۵
شمارگان: ۱۰۰۰
بها: ۱۰۰۰۰ ریال

حقوق چاپ و نشر محفوظ است

آدرس: مشهد مقدس، میدان ده دی، نبش رازی غربی ۸ تلفن: ۳۸۵۴۲۳۲۵

وب‌گاه: www.mftqs.com رایانامه: tadabbor@chmail.ir

فهرست مطالب

۷	پیش از نوشتار.....
۹	سخن آغازین؛ انسان در اسلام.....
	فصل یکم؛ لزوم شناخت دشمن (دشمن شناسی) و نحوه‌ی برخورد با آنها از منظر قرآن
۲۵	۱-۱) لزوم شناخت دشمن.....
۳۱	۱-۲) برخورد اسلام با دشمنان از دیدگاه قرآن.....
	فصل دوم؛ دشمن شناسی و روش برخورد با آنان در سخن و روش پیامبر اکرم ﷺ
۵۲	۲-۱) بررسی دشمنانی که در زمان حیات رسول الله ﷺ بود.....
۵۵	۲-۲) روش‌های پیامبر اکرم ﷺ در برخورد با مخالفان.....
	فصل سوم؛ شناخت دشمنان ائمه ﷺ و بیان روایاتی از برخورد ائمه با مخالفان
۸۲	۳-۱) حضرت علی علیه السلام و مخالفان.....
۸۵	۳-۲) روش برخورد حضرت علی علیه السلام با مخالفان.....
۱۰۵	۳-۳) دشمنان و مخالفان در زمان دیگر معصومین علیهم السلام.....
۱۰۶	۳-۴) روش‌های برخورد ائمه علیهم السلام با مخالفان شان.....
۱۲۱	نتیجه‌گیری.....
۱۲۷	پی‌نوشت‌ها.....

پیش از دستار

﴿وَلَا تُجَدِّلْهُ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ ۚ إِنَّ لَكُمْ مَسَلَمُونَ﴾^۱

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَإِنَّهُ فِئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ ۚ وَسَمِعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ انْقَلَبَ مَائِمَةً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲
﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ لَعَنَ اللَّهُ كُفْرَهُمْ وَعَظَمَ قُلُوبَهُمْ وَفَلَّحَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾^۳

این آیات کریمه، نمونه‌ای است از آنچه که خداوند و خالق هستی ما، همو که پروردگار بخشنده و بزرگ ماست، برای این دست پرورده‌ی خود تدارک دیده و آن را بهترین و اصیل‌ترین روش (الگو، راه و به اصطلاح تالوگی) علمی و اجرایی در صحنه‌ی زندگی و جامعه‌ی انسانی معرفی فرموده است.

آنان که رسولان و بزرگان درگاه ربوبی‌اند و برای روشن کردن نشان دادن این راه به ما انسان‌ها، مسئولیتی دشوار را پذیرفته‌اند، مطابق همین فرامین الهی را فراخوانده و آخرین برنامه‌ی اصولی و صحیح را فرموده و خود نیز این نسخه‌ی نهایی را در عمل پیاده کرده‌اند... تا چه کسی از آن آموخته، پند گرفته، به آن عمل کرده تا رستگار شود.

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۶.

۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۶.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۳.

این نوشتار بر اساس موضوعی که از سوی استاد محترم (دکتر محمود خواجه میرزا) پیشنهاد شد، نوشته شده و البته بارها مورد بازبینی و تکمله‌هایی در تحقیقات و بررسی‌های مجدد قرار گرفت تا به نتیجه‌ای که می‌بینید، رسید. در میان منابعی که مورد استفاده قرار گرفت، از قرآن کریم و احادیث نبوی و گفتار ائمه علیهم‌السلام، بهترین و نیکوترین درس‌ها در این باب دیده شد که البته با توجه به زمان کم و قابلیت اندک نویسنده، همه‌ی آنچه را باید، نتوانستیم استخراج و ثبت کنیم و به مختصری بسنده شد، ولی باز هم این اندک از بسیار نیز، نشان دهنده‌ی بسیاری از حقایق و آغازی برای تحقیقات وسیع‌تر و گسترده‌تر خواهد بود.

نویسنده، در این مجله، با اطلاعات کوچک خود، کار را به سرانجام رسانده و بعد هم برای بررسی و بازبینی از حضرات اساتید محترم و معزز، دکتر محمود مهدوی دامغانی و دکتر حسین میردامادی استفاده نمودم که برایم بسیار مغتنم بود و سبب دقت و کنکاش بیشتر در این گفتار شد.

خدا را شاکرم که در کاری که به قرآن و سوره‌ی رسول او و خاندان گرامیش مشرف است، مرا موفق کرد تا بتوانم حقیقت زندگی و مایه‌ی محبوب صحیح زیستن در جامعه‌ی انسانی را که به زیبایی بیان و اجرا فرموده‌اند، (هرچند اندک) تصویر کنم. امید که مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد و موجب روشنایی اندیشه و درک بهتر و بیشتر حقایق الهی و دین کامل او باشد.

به امید عمل به دانسته‌ها و کسب رضایت الهی

گلناز معینی

تابستان ۹۰

سخن آغازین؛ انسا را د، اسلا

«... مردم بر دو صنفند، یا برادر منی تو هستند یا نظیر توآند در خلقت (همنوع تو می باشند). لغزش ها از آنان سر می زنند و خطاها بر آنان رو می آورد و از روی عمد یا خطا دچار تجاوز می گردند. مردم را از بخشش و چشم پوشی های خود آن چنان بهره ور ساز که دوست داری مثل آن را خداوند برای تو عطا فرماید. زیرا مقام تو بالاتر از آن مردم است و مقام زمامدار تو بالاتر از تو و خداوند مافوق زمامدار توست و خداوند کفایت امور مردم را از تو خواسته و تو را به وسیله ی آنان آزمایش کرده...»^۱

«ای انسان، ای گوهر تابناک، ای یگانه مسافر از زمین به اوج آسمان، ای برادران کره ی خاک، همه حساً می بایم که این خانه ی طبیعت بشری که نامش دنیاست، دارای صلاح و فساد است و می دانیم که صلاح، منشأ تمام سعادت و خیر، و فساد، منشأ تمام شقاوت و شر است.

۱. نهج البلاغه، ترجمه ی محمد تقی جعفری، ص ۸۹۵

می‌بینیم چنان که ممکن است نفسی یا جمعی به نوبت دارای هر دو حال باشند، ممکن است نفسی یا جمعی به حسن تربیت دارای حال صلاح و مبرا از فساد یا به سوء تربیت دارای حال فساد و خالی از صلاح باشد و طبیعت، انتظار ظهور هر یک از این حالات را در موقع مقتضی دارد...

و گوهر گرانمای مایه ی یگانگی، که یگانگی پایه ی الفت و سعادت همیشگی (صلاح) و تریاق سمّ شقارت و بیگانگی است، یافت نشود جز در معدن بشریت که مخزن جواهر اسرار طبیعت و مظاهر آثار حقیقت است.... و یگانه دین کامل الهی، دینی است، که کاملاً مراد از این ادعای عالم خلق را حاصل کند و بشر را که نتیجه ی این عالم است، به آن مراد واصل نماید.

دینی است که به حسن تربیت انسان تمام طبقات کون را به کمال خود برساند. دینی است که به کلید تفکر که به دماغ بشر سرده شده، قفل خزائن کائنات را بگشاید و اسرار مکنونه ی طبیعت را بیرون آورد. دینی است که مقتضیات صالحه ی اوقات از تعلیمات آن پیدا شود، نه آن از مقتضیات اوقات. و از این جهت همیشه تازه باشد و کهنه نگردد.

دینی است که میان طبیعت و حقیقت الفت دهد، دینی است که همه ی بشر منتشر دنیا را به یگانگی بخواند و به سعادت الفت و اخوت برساند و از نفست و عداوت برهاند، دینی است که بنماید تمام مقاصد مبدأ و معاد و مراحل سیر و حرکت را و ...

یگانه دین کامل دین الهی، دین مبین اسلام است؛ زیرا دین اسلام دینی است که ظاهراً شرایع آن جمیع احتیاجات بشر را و تمام احکام خیر و شر را، خصوصاً یا عموماً در بر دارد، چنان که شخص آورنده ی آن در اواخر زندگی مبارکش صریحاً می‌فرماید:

﴿ أَتَيْهَا النَّاسُ، مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ يَعِدُّكُمْ عَنِ النَّارِ، إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ



يُعِدُّكُمْ عَنِ اللَّهِ وَ يُقَرِّبُكُمْ إِلَى النَّارِ، إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ

اسلام دینی است که احکام آن طبیعی و معارف آن حسی و حقایق آن شهودی است. دینی است که دستورات آن مصالح طبیعت و معالم آن، درجات کمال آدمیت و نتایج آن روح انسانیت است. دینی است که اجتماعی و اساس اخوت و مساوات را بر پایه محکم راستی و درستی گذارده که ابداً سستی‌پذیر نخواهد بود و در عین حال حقوق افراد را کاملاً منظور داشته و ذره‌ای از حق ذره‌ای فرو نگذاشته است. دینی است که قانون از در میان تمام قوانین دنیا برای حفظ نظام عالم و سعادت بنی آدم یگانه و کافی است...

این است آن میزان عالی که هیچ یک از دو کفه‌ی آن بر دیگری مزیت ندارد و از هیچ یک به قدر ذره‌ای فرو نمی‌گردد.^۱

اسلام پس از سال‌ها که پیامبر، ظهور نکرده و بشر خود را غرق دروغ و فریب و جنگ و خیانت کرده بود، پس از سال‌هایی که آنها به ادیان الهی و ابراهیمی مانده، تنها و خسته و منتظر ظهور منجی و آخرین پیامبر بودند، با ظهور محمد ﷺ عصر همه‌ی عصبیت‌ها و بی‌عدالتی‌ها، بی‌تمدنی‌ها و خشونت‌ها، بحالت‌ها و موافقت‌های یک‌جانبه و یک‌سویه، دشمنی‌ها و نفرت‌ها،... پایان می‌گیرد و از این‌جا با ندای توحیدی خود، وحدت انسان را در عین کثرت‌گرایی تمدنی و زبانی سر می‌دهد و از این‌جا کتاب آسمانی، به عنوان الگو و روش و متد اصلی الهی و رفتار و عملکرد خود که از آموزه‌های الهی شکل گرفته بود، باید و نبایدهایی که در سر سیر سعادت تمامی انسان‌ها وجود داشت، به آنها نشان داد و بیان فرمود و می‌توان گفت که دست بشر را گرفت و تا

۱. صاحب الفصول (حائری)، عبدالرحیم، دعوت بشر به یگانگی (مشرق الانوار)، صص ۲۰-۳۶.

سرمنزل نورانی هدایت و خیر راهنمایی فرمود.

در آیین الهی او مخاطب خاص نیست (جامع و فراگیر و جاودانه است). همه مخاطبان او هستند. مردم در همه‌ی دنیا (در گذشته و حال و آینده)، اعضای خانواده‌ی بزرگ اسلام به شمار می‌آیند و پیامبر اسلام بر همگان رهبر، بشیر، نذیر و رحمه للعالمین بوده و خداوند در قرآن بیان فرموده که به امور همه‌ی انسان‌ها و نه تنها مسلمانان، اسما می‌ورزد (نمونه‌هایی از آن در آیات ۴۰ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۲، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی حج دیده می‌شود).

اسلام دین رحمت و صلح و سلم است، دینی واقع‌بین و واقع‌گرا که این اصول در مربیان و راهنمایان آن قائل شاهد است و اصل تسامح و تساهل در عین قطعیت، از آثار و نتایج این دعوت الهی و تلاش این پیامبر الهی است.

انسان به عنوان ملاک و محور و مسافر این مسیر الهی، تا رسیدن به سعادت و خیر، از اهمیت خاص و توجه ویژه‌ای برخوردار است و همه‌ی حقوق و تکالیف این دین، جز برای سعادت و آسایش و آزادی و سلامت او نیست و سرکس جایگاه مشخصی در نهاد آن دارد.^۱

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است دارای ادراک و نیروی تشخیص؛ از این رو، مسئول است و این مسئولیت بر پایه‌ی انتخاب باید باشد: ﴿إِنَّمَا هَدَيْتُهُ الْإِسْلَامَ﴾ اما شاکراً و ائماً کفوراً^۲ و بر همین اساس قانون‌گذاری نیز در اسلام بر محور توحید بوده و البته پایه‌ی

۱. ایوب، محمود، ادیان الهی از منظر قرآن، پژوهش‌های قرآنی، صص ۱۴۲ - ۱۵۷؛ حسینی، احمد، نگاهی به

اصول روابط بین الملل اسلامی، فصل‌نامه فقه، شماره ۱۰.

۲. سوره‌ی دهر، آیه‌ی ۳؛ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۳.

دیگر آن فضائل اخلاقی است.

پس آزادی در مکتب اسلام، به معنای از بیگانه رستن و به دوست پیوستن است، ﴿قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا﴾.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث ساخت تا بندگانش را از پرستش بت‌ها خارج سازد و به عبادت او دعوت کند و آنها را از زیر طاعت شیطان آزاد ساخته به اطاعت او سوق دهد.

بدون تردید، هر انسانی، آزاد آفریده شده و کسی نمی‌تواند این حق را از انسان سلب کند. ﴿لَا تَكُنْ عَبْدًا وَلَا تَكُنْ لِرَبِّكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾.

در عین حال، امام علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: خداوند امور شخص مؤمن را به خودش واگذار نموده تا به خواست خودش عمل کند، ولی به وی اجازه نداده است که خود را ذلیل نماید و موجبات پسند و نزارش خود را فراهم کند.

یکی از ساده‌ترین و حساس‌ترین وجوه آزادی این است که شخص در انتخاب و پذیرش هر اندیشه‌ای آزاد بوده و بدون هیچ گونه نگرانی و بیم و هراس، هر آنچه از حقیقت جان و اندیشه‌اش می‌جوشد، برگزیند و اظهار کند اسلام به اصل تدبّر و تعقل ارجح می‌نهد و همگان را به آن دعوت می‌کند. اسلام آماج زنجیرهای اسارت را بگشاید، نیامده تا مهر تأییدی را بر اندیشه‌های باطل بزند. آمده تا از ان اسیر اوهام و خرافات را آزاد کند.

مقصود از آزادی در اسلام این است که اسلام علیه باطل به زور متوسل نمی‌شود و با خشونت و قدرت سرنیزه و اسلحه و شکنجه، در مقام پاسخ بر نمی‌آید، بلکه با عقیده

(دلیل) به جنگ عقیده می‌شتابد.

از این رو، در مکتب الهی چون یک مصلح آسمانی دارای حجت و بینه‌ای روشن است با روش‌های تحمیلی، دیگران را به تبعیت از آن بینه وادار نمی‌نماید و در مقام اصلاحگری، درباره‌ی صفت جبار بودن هشدار داده و از پیامبرش، وکیل بودن و حفیظ بودن را نفی نموده و این صفت را به خدای واحد اختصاص داده و او را تنها هشدار دهنده، بشمار ونازیر معرفی فرموده است. این مسئله حتی درباره‌ی دوستان و نزدیکان ایشان صدق می‌کند، آن گونه که درباره‌ی حضرت نوح می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي فَأَنذَرْتُمُونِي فَتَحَبْتُمْ أَن تُصَلِّتُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَفَرَأَيْتُمْ لَكُم مَّا كَرِهْتُمْ﴾^۱

باید دقت داشت که افراد هر جامعه‌ای دارای اندیشه‌ها، تفکرات و تمایلات متفاوتی هستند. در ارتباط بین افراد جامعه به جهت، گروه‌های موافق و مخالف وجود دارند که نحوه‌ی برخورد حکومت با آنها قابل بررسی است. در واقع این تعریف به معنای بی-تفاوتی نسبت به عقاید مخالف نیست، به تعبیر دیگر مدارا با اعتقادورزان است نه با اعتقادات.

البته این برخوردها بر طبق زمان و مکان و میزان جرم و نوع آن، مسائل فردی و اجتماعی و بسیاری دیگر از ملاحظات، از مدارا و ملایمت و تسامح آغاز می‌شود و تا موارد شدیدتر مشاهده (باز هم در حد تعادل الهی) پیش می‌رود.

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۲۸، گفت (حضرت نوح): ای قوم من، به من بگوئید اگر از پروردگارم حجتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی داده باشد که بر شما پوشیده است (باز مرا انکار می‌کنید) آیا شما را به آن وادارم در حالی که از آن اکراه دارید؟

۲. حرّعاملی، محمدحسین، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۴؛ ولائی، عیسی، مبانی سیاست در اسلام، ص ۲۵۸ - ۳۳۷ - ۳۴۲ - ۳۵۰ - ۳۵۱.